فهرست

[مقدمه 2](#_Toc87183213)

[مقامات مباحث سندی: 2](#_Toc87183214)

[نکته اول: توضیحاتی پیرامون مستدرک 2](#_Toc87183215)

[نکته دوم: نقش مستدرک در فقه 3](#_Toc87183216)

[مقام اول: بررسی سندی روایت 4](#_Toc87183217)

[سند اول: 4](#_Toc87183218)

[سند دوم: 5](#_Toc87183219)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

در جواز نظر به شعور نساء اهل ذمه ادله‌ای وارد شده بود که مرور کردیم رسیدیم به دلیل سوم و چهارم که عبارت از دو خبر از جعفریات بود که حاجی نوری در مستدرک ذکر کرده‌اند. ذیل باب 112 در وسائل‌های چاپ جامعه مدرسین آمده است. اولین خبر این است:

الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا عبدالله أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ «قَالَ رَسُولُ‏اللَّهِ ص: لَيْسَ‏ لِنِسَاءِ أَهْلِ‏ الذِّمَّةِ حُرْمَةٌ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِنَّ مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ».[[1]](#footnote-1)

روایت بعد هم این است:

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رسول‌الله ص: «لَيْسَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ حُرْمَةٌ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى وُجُوهِهِنَّ وَ شُعُورِهِنَّ وَ نُحُورِهِنَّ وَ بَدَنِهِنَّ مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ».[[2]](#footnote-2)

تفاوتش با بالا این است که در روایت اول النظر دارد اینجا وجوه و شعور ذکر شده.

# مقامات مباحث سندی:

مبحث سندی اولین بحثی است که باید ذکر شود. در مبحث سندی چند مقام وجود دارد. یکی این سندی است که اینجا ذکر شده که قابل‌اعتماد است یا نه. عبدالله عن محمد عن موسی عن اسماعیل. چهار راوی که اینجا آمده. این چهار نفر باید تکلیفشان روشن شود. مقام دوم سند به این کتاب است. آیا این کتاب در کتب اصلی یعنی نجاشی و شیخ سند معتبری دارد یا نه. مقام سوم کتابی است که دست ماست. در مقام دوم سند نجاشی و شیخ به این کتاب است و مقام سوم این است که این کتابی که دست ماست چگونه است.

# نکته اول: توضیحاتی پیرامون مستدرک

قبل بحث از این مقام‌ها اشاره کنیم به مطلبی که واضح است و به‌عنوان مقدمه ذکرش بد نیست. مرحوم حاجی نوری مستدرک الوسائل را بر این اساس نگارش فرموده‌اند که به روایاتی برخورده‌اند از کتب و منابعی که مرحوم حر عاملی آنها را در وسائل ذکر نکرده است. ترتیبشان هم عمدتاً بر اساس وسائل الشیعه است. طبق همان باب به باب فرموده‌اند این روایاتی که من برخورد کرده‌ام و در کلام صاحب وسائل نیست من ذکر می‌کنم.

خود ایشان فرموده‌اند عمده روایاتی که نقل می‌کنیم از حدود 65 کتاب است. بعد می‌فرمایند و عندنا کتب اخری فلما رجعنا الیها اشرنا الی اسامیها فی محلها. 65 کتاب مستند ایشان در نوشتن مستدرک بوده که به‌صورت عمده از اینها نقل شده. پراکنده هم چیزهای دیگر است که مستند اصلی نیستند. در خاتمه مستدرک سه‌جلدی ده فایده در پایان مستدرک است شبیه وسائل است که آخرش فواید دارد. این هم فوایدی است که در پایان مستدرک آورده‌اند. اول فایده اولی این را ذکر کرده‌اند. کتبی که ما نقل کردیم ولی صاحب وسائل از آنها نقل نکرده است که مبنای مستدرک شده است.

بحث مهمی درمی‌گیرد که دست صاحب وسائل نبوده یا بوده و نقل نکرده که در جعفریات هم همین بحث وجود دارد. پس 65 کتاب دست حاجی بوده و مستدرک بر اساس اینها نوشته شده است و اینها یا دست صاحب وسائل نبوده و یا اگر بوده به دلایلی از آن نقل نکرده است. خیلی این دو حالت هم فرق می‌کند دست صاحب وسائل نبوده یا بوده و نقل نکرده. هرکدام مدالیل التزامی احتمالی یا ظنی می‌شود برایشان نقل کرد. بعد می‌فرمایند چیزهایی هم از بحارالانوار نقل می‌کنیم. یعنی کتبی که دست علامه مجلسی بوده و از طریق علامه مجلسی در این ابواب آورده شده است. پس بخشی از روایاتی که به‌عنوان مستدرک وسائل در ابواب مستدرک آمده است برگرفته از 65 کتاب است بخشی هم از کتبی است که در بحار موردتوجه بوده و از طریق علامه مجلسی روایاتش را نقل می‌کنند. برخی هم خرده‌ریزهایی از غیر این منابع است. کتب نوع دوم که از طریق بحار است هفت کتاب است. الامامه و التبصره العلل اعلام الدین و ...

پس کلیت مستدرک ناشی از این بحث است که مستنداتی دست حاجی بوده که دست صاحب وسائل نبوده یا به هر دلیلی از آنها نقل نکرده است.

# نکته دوم: نقش مستدرک در فقه

مقدمه دیگری بد نیست ذکر کنیم و ممکن است اثری داشته این است که نقش روایات مستدرک در ابواب مختلف فقهی که صاحب وسائل پایه‌ریزی و ذکر کرده نقش بالا و مهمی نیست. این‌طور نیست که بگوییم حدود 40 درصد تفاوت در احکام پیدا می‌شود. روی ارتکازات و تتبع سال‌های مدید عرض می‌کنم این تفاوتی که مستدرک نسبت به منابع خود وسائل حتماً به ده درصد نمی‌رسد. شاید دو یا سه یا چهار درصد باشد.

این ازنظر نقش این روایات در تغییر است. تفاوت اساسی در ابواب بخش‌ها ایجاد نمی‌کند. این نشان می‌دهد کار صاحب وسائل متقن و درست بوده و علتش این است که منبعش کتب جاافتاده و درست بوده و کتبی که صاحب مستدرک ذکر کرده جزء قوائم فکری شیعه نیست و الا باید تأثیر می‌گذاشت. غالباً مؤید است و جاهایی که مؤید نیست تک روایت است و سند ضعیفی دارد. علی‌رغم اینکه کار حاجی نوری ارزشمند بوده اما لااقل در فقه تغییر زیادی نسبت به وسائل ایجاد نمی‌کند. تأییدات را بالا می‌برد اما تفاوت‌های غیر تأییدی تعارضی بسیار کمی دارد. ضمن اینکه غالباً مشکل سندی دارد. این دوحالتی که گفته شد یا دست صاحب وسائل نرسیده یا رسیده و اعتماد نکرده علی‌رغم اینکه هرکدام دلالت خاصه‌ای دارند دلالت مشترکی دارند. اگر این 65 کتاب دست صاحب وسائل نبوده نشان می‌دهد کتاب مشهوری نبوده و اگر دست صاحب وسائل بوده و نقل نکرده بازهم نشان می‌دهد صاحب وسائل خللی در مسئله می‌دهد. پس هر دو حالت مدلول مشترکی دارد که ارزش کتاب را پایین می‌آورد. البته شاید کتابی پیدا شود که دست صاحب وسائل نبوده ولی اثبات شود متقن است.

سؤال: تراکم ظنون درست کرده

جواب: مؤید است ولی حرف جدید زیاد ندارد.

البته ازنظر ایجاد اعتماد بیشتر و گاهی دقائقی در بعضی از اینها هست ارزش دارد. لذا بعضی به‌طورکلی مستدرک را خیلی وزن نمی‌دهند. از جهت تأثیر محتوایی. بله به لحاظ کار حدیثی مهم است. جمع‌آوری اینها که در روایات ما شاذی باقی نماند مهم بوده و شکر الله سعیه. گاهی موجب اتقان می‌شود و گاهی قرائن و شواهدی درست می‌کند و فواید جانبی دارد. گاهی تأیید است گاهی ارتکاز انسان را درست می‌کند و قرینیت درست می‌کند. در قرینیت نقش دارد. روایت اصلی در وسائل را نمی‌فهمد اما با دیدن مستدرک آن هم‌معنا می‌شود. پس سه جور فایده برای مستدرک می‌شود ذکر کرد:

1. معارض و حکم جدیدی می‌آورد و تأسیس بنیان فقهی می‌کند. این خیلی محدود است.
2. منابع شیعی جمع‌آوری‌شده که فایده حدیثی است.
3. همین‌ها نقش‌های جانبی در کنار ابواب وسائل دارند. از تأیید تا تولید قرائنی برای فهم روایات وسائل.

این سه نکته باید در روایات مستدرک موردتوجه قرار بگیرد.

سؤال: در نرم‌افزارها می‌شود به اصل کتب مراجعه کرد دیگر نیازی به مستدرک نیست

جواب: بله ولی نقل مستدرک مهم است. ممکن است اختلاف نسخه باشد. گاهی آنها با نقل مستدرک درست می‌شود.

درباره بحارالانوار و وسائل در روایات فقهی بحار همین قصه است.

# مقام اول: بررسی سندی روایت

## سند اول:

در دو سه مقامی که در ارتباط با سند روایات جعفریات است را ذکر کنیم. در این سندی که اینجا آمده است که بسیاری از روایات جعفریات با همین سند است که عبدالله ابن محمد نقل می‌کند که در بخش مهمی از روایات جعفریات آمده بعد محمد عن موسی ابن اسماعیل عن اسماعیل ابن موسی این چهار نفر در غالب روایات اسمشان آمده. ازجمله روایت سه و چهار مستندات جواز نظر به اهل ذمه. این چهار نفر را مرور سریع می‌کنیم.

اولی عبدالله ابن محمد ابن عبدالله ابن عثمان با کنیه ابن السقاء است. این فرد در بسیاری روایات در ابتدای سند است. ایشان توثیق خاصی ندارد. اگر کسی بتواند با شواهد جانبی و اینها به او اعتماد کند و در سلسله بسیاری روایات قرار گرفته شاهدی باشد که او معتبر است. توثیق خاصی ندارد به توثیقات عامه هم نمی‌توان برای وثوق ایشان اعتماد کرد. دومی محمد ابن اشعث کوفی است ظاهراً محمد ابن محمد ابن اشعث ابوعلی است. ایشان توثیق خوبی دارد. سوم موسی ابن اسماعیل است که پسر اسماعیل فرزند امام کاظم است. موسی هم نوه امام است اگر کسی اعتماد کند که نوه امام است درست و الا توثیق عامی نیست. چهارم اسماعیل ابن موسی است درباره‌اش توثیقی از نجاشی یا شیخ نیست ولی شواهدی بر وثاقتش هست. ازجمله اینکه وقتی صفوان از دنیا رفت امام او را مأمور کرد که بر او نماز بخواند یا امام او را متولی وقف قرار می‌دهد. لذا شاهد بر توثیقش هست. شخصیتی که فرزند امام است اگر گیری در کارش بود حتماً گفته می‌شد. تصور خود محدثین و علمای رجال این بوده که فرزند امام معتبر است اگر نبوده می‌گفتند. لذا از این چهار نفر محمد ابن اشعث کوفی توثیق خاص دارد. بعد اسماعیل توثیق خاص ندارد ولی به دلالت ضمنی توثیق عام دارد. عبدالله توثیق خاص ندارد و شواهد عام هم قابل‌اعتماد نیست. موسی ابن اسماعیل هم توثیق خاص ندارد عام هم ندارد. محمد ابن اشعث توثیق خاص دارد بعد اسماعیل توثیق عام دارد بعد نوه امام موسی ابن اسماعیل است که شاید با لیت و لعل کسی بپذیرد بعد محمد ابن عبدالله که توثیقش سخت است.

سؤال: این امور به وثاقت شاید دلالت کند اما به ضبط و اینها شاید دلالت نکند

جواب: باید بگوییم وقتی ناظر در وقف قرار گرفته نوعی ضبط است.

سؤال: ضبط در احادیث فرق می‌کند.

جواب: تفاوت چندانی با تولیت وقف ندارد. اگر آن دقت‌ها را بخواهید بیاورید بله ولی ارتکاز انسان اجازه نمی‌دهد بگوید امامزاده بلافصل اشکال دارد والا می‌گفتند.

سؤال: با جمع شواهد توثیق شدند.

جواب: بله. در اسماعیل همین‌طور است.

## سند دوم:

این یک سندی است که در جعفریاتی که دست صاحب مستدرک بوده این سندی است که اینجا آمده. البته کل جعفریات به اسناد دیگر هم برای نجاشی و شیخ نقل شده است. حاجی در فایده دوم مستدرک بیان کرده است. می‌گوید فی شرح‌حال هذه الکتب همین 65 کتاب که از مستندات حاجی است در فایده دوم تمام آنها را شرح می‌کند و اولین آنها که به بحث می‌گذارد و سیر تاریخی و مباحث آن را بیان می‌کند کتاب جعفریات است. بحث را از کلام نجاشی و شیخ شروع می‌کند. عرض من این است که تا اینجا سند چهار حلقه‌ای که در عمده روایات جعفریات وجود دارد که صاحب مستدرک نقل کرده و الآن هم در جعفریاتی که چاپ شده همین است. اما افزون بر این سندی که اینجا بحث شد اسناد دیگری هم دارد روایاتی که در جعفریات است. در حقیقت اصل کتاب مال اسماعیل است که اینها را جمع کرده مثل کتاب علی ابن جعفر که امام‌زاده‌ای روایات پدرش را جمع کرده. این کتاب هم که می‌گوییم جعفریات و اشعثیات حاشیه قصه است و الا اصلش این است که اینها روایات اسماعیل ابن موسی ابن جعفر بوده. اگر در نجاشی اسماعیل یا شیخ را ملاحظه کنید می‌بینید گفته‌اند کتابی دارد که مقصود همین جعفریات است. حال این یک سند بود که چهار حلقه داشت و بحث شد و دوتا قابل تصحیح و دوتایش تصحیحش سخت است. اما سندهای دیگری هم دارد. ازجمله چیزی که نجاشی گفته. ذیل اسماعیل گفته اسماعیل سکن مصر و ولده بها. روی این بحث است. ظاهر کلام این است که اسماعیل در دوره‌ای به مصر منتقل بود و فرزندانش آنجا بودند. موسی ابن اسماعیل را می‌گویند ولد بمصر. و له کتب یرویها عن ابیها عن آبائه. کتاب طهارت صلات صوم حج جنائز طلاق نکاح دعا سنن آداب و رویا و امثال اینها. این کتاب را نجاشی می‌گوید اخبرنا حسین ابن عبیدالله قال حدثنا ابومحمد سهل ابن احمد ابن سهل قال حدثنا ابوعلی محمد ابن محمد اشعث. این سند از محمد اشعث به بعد مشترک است. او از موسی ابن اسماعیل از اسماعیل ابن موسی. اما قبلش که عبدالله بود و توثیقش مشکل بود افراد دیگری‌اند. حسین ابن عبیدالله است و سهل ابن احمد ابن سهل. این سند دوم است اما این دو نفر هم توثیق خاصی ندارد. آنجا عبدالله که از محمد ابن اشعث نقل می‌کند گیر داشت. اینجا حسین ابن عبیدالله و سهل ابن احمد توثیق خاص ندارند گرچه صاحب مستدرک تلاش کرده توثیق خاص درست کند.

سؤال: حسین ابن عبیدالله همان ابن غضائری نیست؟

جواب: نمی‌دانم.

سهل ابن احمد را صاحب مستدرک تلاش کرده تصحیح کند. نجاشی می‌گوید سهل ابن احمد لا بأس به. نمی‌گوید ثقه. این توثیق می‌شود یا نه محل بحث است. صاحب مستدرک یا حاجی نوری چون کمی تساهل در این مباحث دارد می‌گوید درست است. درهرصورت این سند دیگری است که بی‌اشکال نیست. شیخ هم همین سند را دارد.

سؤال: ظاهر نجاشی این است که همه روایات جعفریات همین یک سند است؟

جواب: بله. شیخ هم ظاهرش این است. شبیه این زیاد است.

این دو سند است که هرکدامش لایخلو من ضعف. سندهای دیگری هم دارد که ان‌شاءالله بعد.

1. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص277.](http://lib.eshia.ir/11015/14/277/%D9%8A%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%AF) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص277.](http://lib.eshia.ir/11015/14/277/%D9%88%D8%AC%D9%88%D9%87%D9%87%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)